

## آیا گسترش دموکراسی جلوی رشد تروریسم جهادگرا را می‌گیرد؟

آیا گسترش دموکراسی جلوی رشد تروریسم جهادگرا را می‌گیرد؟

مذاکرات مستقیم آمریکا و ایران بر سر عراق به نفع کیست؟

واهمهء مقامات آمریکایی از رابطهء نزدیک رژیم ایران با القاعده

تقویت دموکراسی در خاورمیانه می‌تواند به ضرر منافع آمریکا تمام شود

---

۲۸ مارس ۲۰۰۶ - آیا گسترش دموکراسی جلوی رشد تروریسم جهادگرا را می‌گیرد؟  
دشواری های روزافزون اشغال نظامی عراق بار دیگر مسألهء استراتژی دراز مدت دولت آمریکا را در مبارزه اش با تروریسم مورد بحث مفسران و نظریه پردازان آمریکایی قرار داده است. آیا این نظریه درست است که هرچه دموکراسی بیشتر در خاورمیانه ریشه بگیرد، از رشد جنبش های جهادگرا و غرب ستیز که به طور اخص با آمریکا دشمنی می ورزند کم و کمتر خواهد شد؟

کاندالیزا رایس وزیر امور خارجهء آمریکا در سخنرانی های متعدد این نکته را بارها تکرار کرده که کشورش به مدت شصت سال به خاطر حفظ امنیت در خاورمیانه، آزادی را قربانی کرده و از دولت های خودکامهء مورد اعتمادش حمایت به عمل آورده است. حال، بنا به گفتهء خانم رایس، معلوم شده که این سیاست، نه امنیت و ثبات را تضمین می کند و نه به دموکراسی می انجامد. از همین رو، وقت آن رسیده است که آمریکا گسترش دموکراسی و آزادی را در خاورمیانه به عنوان شرط اصلی امنیت خودش بپذیرد و آن را راهنمای سیاست خارجی اش بکند.

اما طبق نظر فرانسیس فوکویاما، از نظریه پردازان اصلی جنبش نومحافظه کاری در آمریکا که به تازگی به صف منتقدان کابینهء جورج بوش پیوسته، تروریسم جهادگرا و مسألهء دموکراسی، دو مقولهء متفاوت اند و دولت آمریکا باید با هریک جداگانه برخورد کند.

به عقیدهء آقای فوکویاما (وال ستریت جورنال، ۲۷ مارس - و نیز خط فکری نشریهء تازه تأسیس «آمریکن اینترست» توسط فوکویاما)، برخورد با اسلام گرایی غرب ستیز که شیوهء اصلی مبارزه اش جهاد

تروریستی است، باید از طرح استراتژیک برقراری دموکراسی در کشورهای اسلامی متمایز باشد. نباید فرض را بر این گذاشت که فقدان دموکراسی و آزادی‌ها باعث بروز پدیده جهادگرایی اسلامی است. فقدان دموکراسی و حقوق، ناشی از ناکارآمدی و عقب ماندگی نهادهای اجتماعی و سیاسی بومی است. به عبارت دیگر پیوند دادن مسأله امنیت ملی در آمریکا (تروریسم) با گسترش دموکراسی در خاورمیانه پایه منطقی ندارد.

این درست است که دولت‌های خودکامه‌ای که با حمایت آمریکا بر سرکار مانده‌اند یکی از دلایل رشد نارضایتی در مردم و زمینه‌ساز رشد اسلام جهادگرا بوده‌اند. اما دلیل اصلی رشد جهادگرایی تروریستی، انطباق ناپذیری فرهنگی با تحولات جامعه‌مُدرن است: بعضی افراد، گروه‌ها و مجامع قادر نیستند تحولات فرهنگی را بپذیرند. گسترش آزادی و دموکراسی به سبک جوامع غربی چه بسا به این نوع تجدّد ستیزی، و ایدئولوژی آن یعنی جهادگرایی اسلامی، بیشتر دامن بزند.

از این دیدگاه، مسأله تروریسم باید توسط سازمانهای پلیسی و اطلاعاتی حل شود که شاخه‌ها و محلّ فعالان اصلی سازمان‌های تروریستی را شناسایی کنند و با دستگیری یا کشتن تروئیست‌ها جلوی عملیات آنها را بگیرند. اما گسترش دموکراسی یک استراتژی درازمدت و آرام‌می‌طلبد که جنگ و بمباران و حرکت نظامی لازم ندارد. مورد عراق به خوبی نشان داد که اندیشه‌های دموکراسی لیبرال و حکومت قانون را نمی‌توان به این شیوه در جامعه‌ای نهادی کرد.

آقای فوکویاما و همکارش آدام گارفینکل می‌نویسند، آمریکا اوتوریتته اخلاقی زیادی ندارد که بتواند مُبلغ حکومت قانون باشد زیرا نخستین چیزی که مردم منطقه از آمریکا به ذهن‌شان می‌رسد زندان‌های گوانتانامو، بگرام (افغانستان) و ابوغریب است. بسیاری از مردم در کشورهای چون سوریه و ایران، وضعیت کنونی‌شان را به آنچه در عراق می‌گذرد ترجیح می‌دهند. در چنین شرایطی، اعلام اینکه با خرج میلیون‌ها دلار می‌توان دموکراسی خواهی را چنان به حرکت درآورد که به تغییر رژیم ایران از درون بینجامد، هیچ کمکی به ریشه‌گرفتن دموکراسی نخواهد کرد. برعکس، در چنین شرایطی، اگر انتخابات در این کشورها برگزار شود، مردم به نیروهای ضد آمریکایی رأی خواهند داد.

این جناح از محافظه‌کاران آمریکایی چنین نتیجه می‌گیرند که تبلیغ و تشویق دموکراسی در خاورمیانه و کمک به استقرار آن باید به طور کامل از سیاست امنیت ملی و مبارزه با تروریسم جدا شود. اولی به سیاست

درازمدت غیر مداخله گر نیاز دارد و دومی به مبارزه پلیس برای شناسایی و دستگیری تروریست ها به عنوان کسانی که مرتکب قانون شکنی و آدم گشی شده اند.

\*\*\*

۲۴ مارس ۲۰۰۶ - مذاکرات مستقیم آمریکا و ایران بر سر عراق به نفع کیست؟

در حالیکه حمله های لفظی جورج بوش و کاندولیزا رایس به رژیم ایران هم چنان ادامه دارد، به نظر می رسد که منافع آمریکا و ایران در عراق به زودی آنها را بر سر میز مذاکره مستقیم خواهد کشاند. رسانه های لیبرال آمریکا از نزدیکی دیپلماتیک دو کشور اظهار خشنودی می کنند. این نزدیکی از یک سو خطر هرج و مرج و جنگ داخلی در عراق را کم می کند و از سوی دیگر احتمال حمله نظامی آمریکا به ایران را نیز کاهش می دهد. در مقابل، محافظه کاران هشدار می دهند که مذاکرات مستقیم دو کشور نباید سرنوشت آینده عراق را به نفع ایران رقم بزند.

امکانی که برای مذاکره مستقیم میان ایران و آمریکا به کوشش سفیر آمریکا در عراق آقای خلیل زاد پیش آمده، از دید محافظه کاران آمریکایی دامی است که این کشور باید از آن پرهیز کند؛ اما از دید لیبرال ها، این فرصت خوبی است برای تثبیت اوضاع عراق. محافظه کاران اعتقاد دارند تثبیت اوضاع عراق با در نظر گرفتن منافع رژیم ایران به معنی آن است که آینده عراق را دولت های دست پرورده ایران و با اکثریت شیعی تعیین خواهند کرد؛ و این چیزی نیست مگر شکست آمریکا در عراق. مفسران لیبرال بر این عقیده اند که برای استراتژی خروجی آمریکا از عراق، این بهترین حالت است. برای جلوگیری از دادن تلفات و هزینه های بیشتر نباید این فرصت را از دست داد. تفسیرگر روزنامه واشنگتن پست می نویسد هر دو گروه درست استدلال می کنند.

واشنگتن پست در تفسیری (جیم هگلند، ۲۲ مارس) می نویسد رییس جمهور آمریکا باید بداند که مذاکره مستقیم با رژیم ایران هم یک تله است و هم یک فرصت. ایران در کارزار تبلیغاتی خودش بدون شک به اروپاییان و نیز به ژاپن و هند خاطر نشان خواهد کرد که آمریکا، وقتی پای منافع اش در میان باشد، حاضر است بدون مشارکت این کشورها و پشت سر آنها با ایران ساخت و پاخت کند. برای جدایی نیفتادن میان آمریکا و متحدان اش، کابینه بوش باید تا جای ممکن با ایران بدون انعطاف بر خورد کند و پس از این مذاکرات، در دیپلوماسی مناقشات اتمی نیز به جای اروپا خود رهبری را به دست بگیرد. با در نظر

گرفتن این که بن بست کنونی در شورای امنیت سازمان ملل به سادگی برطرف نخواهد شد، فشار بر رژیم ایران نیز باید با تلاش های دیپلماتیک مستقیم صورت بگیرد.

همین روزنامه در تفسیر دیگری دیروز (دیوید ایگناسیوس، ۲۳ مارس) نوشت: «اگر گفتگوی دو کشور پیشرفت نشان دهد، گام بعدی باید برسر مشکلات امنیتی هردو باشد که به معنی مذاکره مستقیم درباره برنامه هسته ای ایران است.» این روزنامه از رساله ای که سه تن از پژوهشگران دانشگاه ستانفورد (عباس میلانی، مایکل مک فال، و لاری دایاموند) نوشته اند نقل قول می کند که: «تنها استراتژی قابل قبول و عملی آن است که آمریکا با سیاست تازه ای، مذاکرات [مستقیم] کوتاه مدت را ترکیب کند با هدف درازمدت تغییر صلح آمیز رژیم در ایران.»

روزنامه «کریستین ساینس مانیور» (۲۰ مارس) به نقل از یک استاد علوم سیاسی در دانشگاه جورج تاون می نویسد پراگماتیست های وزارت امور خارجه ایران سرانجام موفق شدند بر جناح احمدی نژاد فایق آیند و خسارت ارجاع به شورای امنیت را جبران کنند. به نفع آنهاست که اوضاع عراق هرچه زودتر تثبیت شود زیرا جنگ داخلی پای آنها را هم در درگیری های خونین عراق به میان خواهد کشید.

روزنامه «باستون گلوب» نیز در سرمقاله ای (۲۱ مارس) از مذاکرات مستقیم استقبال کرده و توصیه می کند که آمریکا این گفتگو را منحصر به مسایل عراق نکند و با مساله هسته ای آن را پی بگیرد. در غیر این صورت، آمریکا چاره ای نخواهد داشت جز آنکه ایران را با بمب هسته ای اش بپذیرد، و یا خود با بمب و موشک جلوی ایران بایستد. باید از هردو گزینه اجتناب کرد. باستون گلوب می نویسد: «اکنون محافظه کاران کابینه بوش باید درک کنند که در ایران حرف آخر را آقای احمدی نژاد نمی زند... هرچند برای پرزیدنت بوش ممکن است ناخوشایند باشد که به ایران ضمانت های امنیتی بدهد، اما چنین ضمانتی از سوی آمریکا همان کلیدی است که ایرانی ها را از کسب سلاح هسته ای منصرف خواهد کرد.»

\*\*\*

۲۱ مارس ۲۰۰۶ - واهمه مقامات آمریکایی از رابطه نزدیک رژیم ایران با القاعده  
روزنامه «لوس آنجلس تایمز» دیروز در گزارشی نوشت: «بعضی از محافل امنیتی آمریکا به استناد مدارک محرمانه ای که از راه ماهواره و استراق سمع الکترونیکی به دست آمده، اعتقاد دارند رژیم ایران مهماندار

تعدادی از سران سازمان القاعده است و به مأموران عالی رتبه این سازمان آزادی رفت و آمد می دهد تا آنها برای عملیات شبکه های ترور برنامه ریزی بکنند.»

لوس آنجلس تایمز در گزارش بلندی (۲۰ مارس) ادعا می کند بخشی از محافل امنیتی و اطلاعاتی دولت آمریکا به این نتیجه رسیده اند که، با وجود اختلافات میان جناح های شیعه و سنی در خاورمیانه، رییس جمهور تازه ایران حاضر شده حضور القاعده و عملیات آن را در خاک ایران نادیده بگیرد تا موقعیت ایران در برابر قوای آمریکا در منطقه تقویت بشود.

چنین ادعاهایی از سوی کابینه بوش سه سال پیش در مورد عراق عنوان شده بود که زمینه ساز حمله نظامی به آن کشور شد. پس از اشغال عراق، روشن شد که دولت عراق و القاعده با یکدیگر ارتباطی نداشته اند. چند تن دیگر از مأموران امنیتی آمریکا به لوس آنجلس تایمز گفته اند که اطلاعات موجود در مورد ایران قابل اعتماد نیست و نباید به آنها بیش از اندازه بها داد.

با این حال، این روزنامه به نقل از گزارش نهایی کمیسیون یازدهم سپتامبر می نویسد، تنی چند از کسانی که مظنون به شرکت در بمب گذاری های سال ۱۹۹۸ در وزارت خانه های آمریکا در آفریقای شرقی هستند، در ایران به سر می برند و رژیم ایران حاضر به استرداد آن ها نشده است. یکی از اعضای عالی رتبه القاعده به نام صایف عادل، که از سوی آمریکا جایزه ای پنج میلیون دلاری برای سرش تعیین شده، سال گذشته اعلامیه ای در مورد فعالیت هایش در ایران و عراق صادر کرد که به طور وسیع در شبکه اینترنت پخش شد. مقامات آمریکای این سند را معتبر می دانند. عادل نوشته است که در ابتدا بسیاری از زیردستان ابومصعب الزرقاوی در ایران بازداشت شدند اما به زودی همه دوباره به خاک عراق برگشتند.

اسناد محرمانه ماهواره ای آمریکا خبر از فعالیت و رفت و آمد مأموران القاعده در خاک ایران می دهد. لوس آنجلس تایمز می نویسد: «احتمال می رود اعضای القاعده، از جمله پسران بن لادن به نام های سعد و حمزه و نیز تعدادی از همسران و اقوام بن لادن و سخنگوی او سلیمان ابوقیص در ایران به سر می برند.» همین طور: «سه عضو القاعده که اهل مصر هستند به نام های عبدالله محمد رجب مصری (با اسم مستعار ابوخیبر) صدر شورای رهبری القاعده؛ عبدالعزیز مصری متخصص سلاحهای بیولوژیک؛ و ابومحمد مصری متخصص مواد منفجره و رهبر کمپ های آموزش نظامی، نیز در ایران اند.» رژیم ایران از حامیان دو سازمان بزرگ تروریستی مصر به نام «جهاد اسلامی» و «جماعت الاسلامیه» است.

یکی از وکلای دموکرات مجلس نمایندگان آمریکا به نام «براد شرمین» که در کمیته «تروریسم و گسترش هسته ای» عضو است و به مدارک محرمانه دولتی دسترسی دارد، گفته است: «میران همکاری میان تهران و القاعده قابل توجه است. مأموران کلیدی موفق ترین سازمان تروریستی در تاریخ، در خاک دولتی که حامی شماره یک تروریسم است به سر می برند ... این رویدادی است که نگرانی زیادی برمی انگیزد.» مقامات آمریکایی از این واژه دارند که یک جناح داخل حکومت ایران، حتی یک فرد بانفوذ، قادر است دسترسی مأموران القاعده را به تسلیحات نظامی ایران امکان پذیر کند.

لوس آنجلس تایمز می نویسد: «نمایندگان دولت ایران در سازمان ملل متحد در تماس های تلفنی متعدد این روزنامه، حاضر نشده اند در پاسخ این اتهامات با خبرنگار لوس آنجلس تایمز گفتگو کنند.»

\*\*\*

۱۷ مارس ۲۰۰۶ - مخالفان جورج بوش در حزب حاکم: تقویت دموکراسی در خاورمیانه می تواند به ضرر منافع آمریکا تمام شود.

در حالیکه هر روز بر مشکلات استقرار امنیت و دموکراسی در عراق افزوده می شود، تعدادی از اعضای سرشناس حزب جمهوری خواه که خود را «واقع گرا» یا رئالیست می خوانند کابینه بوش را مورد انتقاد قرار داده اند. آنها اعتقاد دارند پیاده کردن دموکراسی در خاورمیانه نه تنها برای آمریکا هزینه بسیاری در بردارد، بلکه به طور بالقوه می تواند به بی ثباتی دامن بزند و شانس گروه ها و احزاب تندروی اسلامگرا را برای رسیدن به قدرت افزایش دهد. منتقدان «واقع گرا» پیشنهاد می کنند همان سیاست خارجی پیشین، یعنی تقویت و تحکیم رهبرانی چون حسنی مبارک در مصر و ژنرال مشرف در پاکستان باعث می شود که این رهبران بهتر بتوانند با تروریسم مبارزه کنند و ثبات را به منطقه بازگردانند.

چندتن از اعضای سرشناس حزب جمهوری خواه نظیر هنری کیسینجر، که در کابینه ریچارد نیکسون وزیر امور خارجه بود، و برنت سکوکرافت که در دولت پدر رییس جمهور کنونی مشاورت امنیت ملی را به عهده داشت، به همراه چند نماینده سرشناس کنگره آمریکا، بدبینی خودشان را نسبت به تحولات سیاسی در عراق و افغانستان ابراز کرده اند. آنها متذکر می شوند که تبلیغ دموکراسی از سوی کابینه بوش منجر به پیروزی اسلام گرایان در انتخابات لبنان، فلسطین، مصر، عراق و افغانستان شده است. نیروهایی که قدرت گرفتن شان مساوی با به خطر افتادن منافع آمریکا در منطقه است.

از سوی دیگر، فشار وزارت امور خارجه بر رهبرانی که دوست آمریکا شمرده می شوند، برای بازگشایی فضای سیاسی در کشورشان، باعث می شود آنها نتوانند با دست باز امنیت را استمرار ببخشند. این منتقدان، که خود را «واقع گرا» یا رئالیست خطاب می داند، خاطر نشان می کنند در جامعه ای که سنت و نهادهای جامعه مدنی وجود ندارد یا بسیار ضعیف است، و در نتیجه نمی توان حقوق اقلیت ها و طبقه متوسط را تضمین کرد، برگزاری انتخابات به تنهایی نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه باعث قدرت گرفتن احزاب و سازمانهای افراطی اسلامگرا خواهد شد.

سناتور چاک هگل از ایالت نبراسکا به خبرنگار نیویورک تایمز (۱۷ مارس) گفته است: «شما نمی توانید یک شکل دموکراتیک حکومتی را [از بیرون] در کشوری پیاده کنید که نه تاریخچه و نه فرهنگ و نه سنت دموکراسی داشته است.» بنا به گزارش نیویورک تایمز در سال ۲۰۰۶ آمریکا مبلغ ۱/۷ میلیارد دلار خرج حمایت از گروه های سیاسی ای می کند که خواهان تغییرات دموکراتیک اند، در حالیکه همین گروه ها در کشورهایی نظیر روسیه، مصر، چین و کشورهای متعددی در آفریقا و آمریکای لاتین نتوانسته اند در برابر سرکوب مقاومت کنند.

یکی از اعضای مجلس نمایندگان، آقای هنری هاید، به خبرنگاران گفته است که دیدگاههای کابینه بوش در مورد اشاعه دموکراسی شبیه یک «فورمول جادویی» است که طبق آن گویا آمریکا دارای قدرت نامحدود و وقت و منابع بی انتهاست. در واقعیت، آمریکا چنین امکاناتی را ندارد.

مناقشه درون حزب حاکم را می توان تقابل دو آموزه یا دکتترین سیاسی دانست: آموزه هنری کیسینجر و آموزه کاندولیزا رایس. کیسینجر همیشه در طول فعالیت سیاسی اش اعتقاد داشته که باید از دیکتاتورهای محلی نظیر انورسادات، ژنرال پینوشه، یا خاندانهای سلطنتی حاکم در خاورمیانه حمایت سیاسی و نظامی به عمل آورد، تا آنها خود امنیت سیاسی و سلامت اقتصاد نفتی را در منطقه تضمین کنند.

در پاسخ به منتقدان، خانم کاندولیزا رایس به خبرنگار تایمز گفته است که واقع بینی آن است که انتظار نداشته باشیم با دو حرکت ساده، جامعه مدنی و عادات و رفتار دموکراتیک را بتوانیم بسازیم و بعد همه چیز آماده باشد تا ما «کلاه خود کامگی» را از سر برداریم و دموکراسی راحت سربرآورد.

حامی خانم رایس در کنگره، سناتور جان مک کین در دفاع از سیاست کنونی گفته است که علاوه بر ناکامی ها در عراق و مناطق دیگر، و علاوه بر فقدان ساختارهای مدنی و حکومت قانون در بسیاری از

کشورهای مورد بحث، سیاست تقویت دموکراسی از طریق انتخابات، سیاست درستی بوده است. به گفتهء مک کین: «درسی که باید از این رویدادها گرفت این است که تحقق دموکراسی کار دشواری است. باید قبول کنیم که با برداشتن دو گام به جلو، باید یک گام هم به عقب برداریم.»

عبدی کلانتری

*Abdee Kalantari*